

سوالات اصول فقه ۲

۱- علم قاضی به اشتباه بودن تفسیر ارائه شده در قالب قانون یا رأی وحدت رویه را توضیح دهید؟

۲- ظن شخصی و ظن نوعی را توضیح دهید؟

۳- شک در موضوع شبهه موضوعیه را توضیح دهید؟

۴- اصول مُحَرَّزَه یا تنزیلیو اصول غیر مُحَرَّزَه یا غیر تنزیلی را توضیح دهید؟

۵- اصل تخییر در چه مواردی جاری میشود؟

۶- مقایسه دَوْران بین محذورین با شبهه حکمیه وجوبیه و شبهه حکمیه تحریمیه را بیان کنید؟

۷- اصل احتیاط در چه مواردی جاری میشود؟

۸- عمل به احتیاط به حکم عقل در چه مورد واجب است؟

۹- استصحاب اماره است یا اصل عملی؟

۱۰- اصل تأخر حادث استصحاب عدم حدوث حادث را توضیح دهید؟

جوابیه اصول فقه ۲

جوابیه ۱- هرگاه مادهای در قانون احتیاج به تفسیر داشته باشد و مادهای دیگر به تفسیر آن پردازد یا رأی وحدت رویهای در تفسیر آن صادر شود و قاضی علم داشته باشد که چنین تفسیری اشتباه است، علم قاضی در این مورد اعتبار و حجیت ندارد و قاضی باید بر اساس تفسیر ارائه شده اقدام به صدور رأی نماید

جوابیه ۲

۱. ظن شخصی: ظن و گمانی است که برای یک شخص خاص حاصل میشود، خواه برای عموم نیز ظن ایجاد نموده باشد یا ننموده باشد.

۲. ظن نوعی: ظنی است که برای غالب مردم حاصل میشود، هرچند برای یک فرد خاص موجب ظن و گمان نشود.

۳. ملاک اعتبار و حجیت اماره، ظن نوعی است نه ظن شخصی؛ بنابراین اگر شارع یا قانونگذار دلیل ظناوری را معتبر دانست این دلیل برای همه افراد حتی برای کسانی که از آن اماره ظن شخصی پیدا نکرده اند معتبر است

جوابیه ۳ -

- هرگاه حکم چیزی را بدانیم لیکن نسبت به موضوع شک و تردید داشته باشیم به چنین شکی شک در موضوع «یا» شبهه موضوعیه گفته میشود. برای مثال بدانیم معامله صوری باطل است، لیکن نسبت به صوری بودن معامله خاصی شک و تردید داشته باشیم

جوابیه ۴

۱. اصول مُحَرَّزه یا تنزیلی: اصولی است که مفاد آنها نوعی احراز واقع است. مثل اصل استصحاب، قاعده فراغ

۲. اصول غیر مُحَرَّزه یا غیر تنزیلی: اصولی است که مفاد آنها نوعی احراز واقع نیست و بدون هیچ توجهی به واقع صورت میگیرد. مثل اصل برائت، احتیاط و تخییر

جوابیه ۵

به طور کلی می‌توان گفت اصل تخییر در مواردی جاری میشود که حالت سابقه یقینی وجود ندارد و شک در مکلفه باشد و احتیاط نیز امکانپذیر نباشد. از سوی دیگر میتوان گفت اصل تخییر در جایی اجرا میشود که نسبت به اصل تکلیف تردیدی نداشته باشیم (یعنی ندانیم الزام مابه انجام فعل است یا از نوع الزام به ترک فعل) یا به عبارت دیگر تردید بین محذورین داشته باشیم. مشهور اصولیون معتقدند اصل تخییر اصل عقلی است.

جوابیه ۶

❑در شبهه حکمیه وجوبیه: تردید داریم که انجام دادن عمل مورد نظر «واجب» است یا «جایز»

❑در شبهه حکمیه تحریمیه: تردید داریم که انجام دادن عمل مورد نظر «حرام» است یا «جایز»

❑در دَوْران بین محذورین: تردید داریم که انجام دادن عمل مورد نظر «واجب» است یا «حرام»

جوابیه ۷-

به طور کلی می‌توان گفت اصل احتیاط در مواردی جاری می‌شود که حالت سابقه وجود نداشته باشد و شک در مکلفه وجود داشته باشد و احتیاط هم امکان داشته باشد. از سوی دیگر با توجه به تعریفی از اصل احتیاط ارائه شد متوجه می‌شویم مجرای اصل احتیاط شک در مکلفه و جایی است که علم اجمالی وجود دارد؛ به عبارت دیگر مجرای اصل احتیاط جایی است که متعلق تکلیف مشخص نباشد

جوابیه ۸-

در مواردی که شبهه حکمیه وجود داشته باشد، پیش از تفحص و جستجو از وجود دلیل اجتهادی نمیتوان بدو^۱ به «اصل برائت» استناد نمود،

بلکه باید احتیاط نمود و ابتدای برای یافتن حکم آن به تفحص و جستجو پرداخت.

۲. هرگاه یقین داشته باشیم که تکلیفی بر عهده ما قرار گرفته ولی شک نماییم که

این تکلیف از عهده ما ساقط شده است یا خیر در این مورد نیز باید

احتیاط نمود و به گونهای عمل نمود که یقین پیدا کنیم که تکلیف ساقط شده

است. مثل اینکه نمازگزار پس از به جا آوردن نماز در طهارت خود هنگام ماز شک

پیدا کند. یا مثل اینکه قیم بخواهد مال مولیعلیه را به او تحویل دهد، ولی در بلوغ

و رشد مولیعلیه تردید داشته باشد در اینجا باید احتیاط نماید و تا یقین به رشد و

بلوغ مولیعلیه پیدا نکند مال را به او ندهد

جوابیه ۹-

مهمترین تفاوت اماره با اصل این است که اماره معمولاً کاشف از واقع است و به

همین جهت نیز از طرف شارع یا قانونگذار معتبر دانسته شده است؛ ولی هدف از

اصل عملی رفع سرگردانی است نه کشف حقیقت و رسیدن به واقع. به بیان دیگر

شارع یا قانونگذار اماره را کاشف از واقع قرار داده است و به همین جهت میگویند.

حکمی که در نتیجه اماره به دست میآید حکم واقعی است؛ ولی مصلحتی که باعث

اعتبار اصول عملیه شده رفع تحیر و سرگردانی در مرحله عمل است. پس در مقام

شک و تردید، حکمی که از اصول عملیه به دست میآید جانشین حکم واقعی

میشود. در مورد ماهیت استصحاب دستکم سه نظر وجود دارد که مهمترین نظر از این قرار است؛ نظرمعروف بین متأخران، به ویژه از زمان شیخ انصاری به بعد، استصحاب را از اصول عملیه شمرده‌اند بر اساس این دیدگاه، استصحاب را باید به «حکم» تعریف کنیم، چنان که فقها در تعریف آن گفته‌اند: حکم به إبقاء ما کانیعنی حکم به باقی گذاردن وضعیت گذشته

.جوابیه ۱۰-

د، استصحاب عدم حدوث حادث یا اصل تأخر حادث است. این اصل زمانی مطرح میشود که اصل حدوث و پیدایش یک حادثه قطعی باشد؛ ولی زمان حدوث آن یا تقدم و تأخر آن نسبت به حادثه دیگر مشکوک باشد؛ به عبارت م باشد ولی تقدم و تأخر آنها بر یکدیگر مورد تردید باشد، مطابق اصل تأخر حادث، حادثه دیگر هرگاه پیدایش (حدوث) دو حادثه مسلایکه تاریخ وقوعش مجهول است، مؤخر بر دیگری فرض میشود